

پنگوئن های «لوک ژاکه» به دنیای سینما بازمی گردند



لوک ژاکه مستندساز فرانسوی که برای فیلم «رژه پنگوئن ها» برنده اسکار شده بود با فیلمی تازه درباره زندگی این گونه جانوری به سینما بازگشته است.

به نقل از یورونیوز، سال ۲۰۰۶ بود که مستندی درباره پنگوئن های امپراتور و نبرد دشوار آنها برای حفظ جوجه هایشان پرده سینماها را تسخیر کرد. حالا بیش از یک دهه بعد، لوک ژاکه مستندساز فرانسوی که برای فیلم «رژه پنگوئن ها» برنده اسکار شده بود با فیلمی تازه درباره زندگی این گونه جانوری به سینما بازگشته است.

این فیلمساز که برای شرکت در نمایشگاه آنتارکتیکا (قطب جنوب) به موزه کنفلوانس در لیون آمده بود درباره انگیزه سفرش به قطب جنوب و ساخت این فیلم صحبت می کند. وی می گوید: در سفر به قطب جنوب که برای این موزه انجام شد، می خواستم نیمه پنهان زندگی پنگوئن ها یعنی جهان اقیانوس را ببینم، جهانی که نتوانسته بودیم در فیلم «رژه پنگوئن ها» آن را تصویر کنیم و تجهیزات فیلمبرداری قبلی، یعنی دوربین ۱۶ میلیمتری هم خیلی ابتدایی بود اما این بار با دوربین ۴K کار کردیم که تصاویر حیرت انگیزی می گیرد. نکته دیگر اینکه این بار می توانستم داستان را بهتر تعریف کنم. فیلم «امپراتور» به تازگی راهی پرده سینماهای نوآوری دیگر این فیلم نسبت به «رژه پنگوئن ها»

رابرت دنیرو، رای لیوتا و جوی پسکی رفقای خوب هالیوود

وب سایت IMDb طی سالیان گذشته تمامی فیلم های به نمایش درآمده در جهان را به داوری مخاطبان قرار داده و بر همین اساس بهترین و شاید بهتر بگوییم محبوب ترین های سینمای جهان در طول تاریخ را رتبه بندی کرده است. وب سایت IMDb طی سالیان گذشته تمامی فیلم های به نمایش درآمده در جهان را به داوری مخاطبان قرار داده و بر همین اساس بهترین و شاید بهتر بگوییم محبوب ترین های سینمای جهان در طول تاریخ را رتبه بندی کرده است. رفقای خوب به نویسندگی پایلگی و کارگردانی مارکین اسکورسیزی در فهرست محبوب ترین های سینمای جهان رتبه شانزدهم را در اختیار دارند. هنری هیل (لیوتا) نوجوانی است که در محله ای پر

Beauty and the Beast (دیو و دلبر) فیلمی افسانه ای، با مزه و شاداب



کارگردان: Bill Condon
نویسندگان: Stephen Chbosky, Evan Spiliotopoulos
بازیگران: Emma Watson, Dan Stevens, Luke Evans
خلاصه داستان: یک زن جادوگر یک شاهزاده جوان را نفرین و او را تبدیل به یک دیو زشت می کند و به وی یک آینه جادویی که او را از حوادث مطلع می کند و یک گل رز می دهد که تا بیست و یکمین سال تولدش خشکوفه می دهد. حال او باید ...



برسنس های دیزنی، دیگر متغیر و ناتوان وابسته به شاهزاده های جذاب، همانند انیمیشن های نخست این کمپنی نیستند! در واقع پس از پرسی درباری کوچولو و دیو و دلبر تغییرات چشمگیری در سیاست دیزنی حاصل شد. آن ها دیگر دوشیزگان کارتونی گرفتار در چنگال غم نبودند. حتی بل کتاب می خواند! شاید امروزه کنار آمدن با مفهومی چون برسنس دیزنی کمی سخت باشد؛ آن هم پس از هشتاد سال که برای اولین بار سفیدپرفی با هفت کوتوله آشنا شد و با بوسه ی یک شاهزاده نجات پیدا کرد. فیلم های انیمیشنی در نخستین سال های خود (از سیندلرا گرفته تا زیبای خفته) فوق العاده دلربا و دلنشین بودند، اگرچه ممکن است امروزه انگ نمایش ناتوانی و منفعلی شخصیت های زن مرکزی را به آنان بزنند. پیام انیمیشن های مذکور غالباً این بود که خوشبختی زن جوان در زندگی فقط و فقط به حضور شاهزاده های جذاب وابسته است. اما پس از پرسی درباری کوچولو محصول ۱۹۸۹ و دیو و دلبر اثر ۱۹۹۱، برسنس های دیزنی وارد موج جدیدی شدند. «ریل» و «بل» (دو کاراکتر محوری در دو فیلم مذکور) شاید همانند «گلوریا استینم» و «جرمن گری» (دو تن از فعالان فمینیسم) ندای فمینیستی و دفاع از حقوق و استقلال زنان سر ندهند، اما قهرمانان جدید کمپنی عمو والنت (دیزنی) مستقیماً تر از پیشینیان جادو شدند. آن ها دیگر دوشیزگان کارتونی گرفتار در چنگال غم نبودند، حتی بل کتاب می خواند! تغییراتی که در این قلمرو جادویی در حال رخ دادن بود.

می توانست این خصوصیات را حتی بیشتر داشته باشد. فیلم «دیو و دلبر» با کارگردانی «بیبل کاندن» که در زمینه ی ژانر موزیکال تجربیات فراوانی دارد کارگردانی دختران رویایی و نویسندگی فیلم شیکاگو، چندان نکته ی جدیدی نسبت به انیمیشن محصول سال ۱۹۹۱ ارائه نمی کند؛ خصوصاً با در نظر گرفتن مسئله که تبدیل به اولین انیمیشنی شد که برای اسکار بهترین فیلم نامزد می شود (این را هم بدانید که در آن روزها فقط پنج اثر در این شاخه نامزد می شدند). محصول جدید دیزنی، با مزه است، شاداب و بانشاط است و برخی از ترانه های آن بارها و بارها در ذهن تکرار می شوند، ولی من هنوز نمی توانم علت وجود آن را درک کنم! و این که چرا حداقل فیلم بهتری از آب درنیامده؟ «اما واتسون» بدون شک یکی از بهترین عناصر موجود در فیلم است که در نقش بل بازی می کند؛ دختری زیبا و اهل مطالعه که تخیلات و جاه طلبی او فراتر از مکانی چون روستای زادگاه کوچکش در فرانسه است. واتسون طراحی لباس فانتزی «سندی پاول» و از قدرت داستانی بالقوه ی خود، بهره برد تا رنگ و بویی تازه به این افسانه ی قدیمی ببخشد. اثر لیاوکشن جدید دیزنی هم

«بیبل کاندن» کارگردان «دیو و دلبر» با ژانر موزیکال بیگانه نیست... محصول جدید دیزنی، با مزه است، شاداب و بانشاط است و برخی از ترانه های آن بارها و بارها در ذهن تکرار می شوند، ولی من هنوز نمی توانم علت وجود آن را درک کنم! طی چندسال اخیر، کمپنی به شیوه ی زیرکانه ای سراغ انیمیشن های کلاسیک خود رفته و به نوبت آن ها را وارد دنیای واقعی می کند. به این دلیل از لفظ زبانه استفاده کردم، چون این محصولات سینمایی به بدی و تجسیمی که شاید شما انتظار داشته باشید نیست. کتاب جنگل، اژدهای پیت و سیندلرا از این دست بودند که تجربه ی لذت بخشی برای مخاطب رقم زدند و آمیزه ای از نوستالژی و نکات جدید را برای ما به ارفغان آوردند. این محصولات جدید گرچه در حالت کلی به نیاکان خود وفادارند، ولی تقلید صرف نبوده و نکات تازه ای دارند. سیندلرا اثر «کنت برانا» از «کیت بلانتشت» شریو، طراحی لباس فانتزی «سندی پاول» و از قدرت داستانی بالقوه ی خود، بهره برد تا رنگ و بویی تازه به این افسانه ی قدیمی ببخشد. اثر لیاوکشن جدید دیزنی هم

با کاراکترش همخوانی دارد. به این ها زیبا خواندن هم اضافه کنید. خوشبختانه خارج نمی خواند و صدایش همانند قطعه ی فوق العاده ی بل در آغاز فیلم، به دل می نشیند. «اما واتسون» با آن چشم های نافذ، لیخن آسمانی و کک و مک های ناچیز اطراف بینی اش، گویی زاده شده تا قهرمانی از دنیای دیزنی باشد. معصومیت و هوش ذاتی او کاملاً با کاراکترش همخوانی دارد. به این ها زیبا خواندن هم اضافه کنید. او بدون شک یکی از بهترین عناصر موجود در فیلم است. شاید لالاند سطح توقعات از ترانه ها را بالا برده باشد، اما تعدادی از ترانه های این اثر مثل مهمان ما باش، کمی نخنما به نظر می رسند. به نحوی که شاید گمان شود پنجاه سال پیش سروده شده اند. کاش کاندن کمی حوزه ی اختیارات خود را گسترش می داد و به این ترانه ها جان می بخشید. داستان هم همانی است که اطلاع دارید: شاهزاده ای خوش تیپ و جذاب به دلیل قضاوت از روی ظاهر دیگران نفرین و به دیوی کریه تبدیل شده. او باید با یک کسی را عاشق خود کند تا به «دن استیونز» در سریال دانتون ابی تبدیل شود. در عین حال، بل که با پدر بنزدن خود (کوین کلاین) زندگی می کند، آرزوهای بزرگی در ذهن دارد و نسبت به پیشنهاد «گستان» (لوک ایوانز) خوش تیپ و چانه مرعی بی اعتناست. «چاش گد» هم در نقش نوچه ی همجنس گرای گستان بازی می کند (والث چه توضیحی در این مورد دارد؟). کاش این موضوع همان طور که فیلم تصور می کند با مزه و جالب بود!

ای کاش دیزنی همانند دنیای جادویی، «دیو و دلبر» را کمی جادویی تر می ساخت. ترانه های فیلم خوب و شنیدنی هستند ولی به سطح بالایی از ماندگاری نرسیده اند. «دیو و دلبر» جدید زیباست، اما نکته تازه ای نسبت به انیمیشن محصول سال ۱۹۹۱ ندارد. سرانجام بل در این قلعه ی تسخیر شده، زندانی می شود؛ قلعه ای که به لطف فناوری دیجیتال، کاراکترهای دوست داشتنی دیزنی همچون ساعتی سخت گیر به نام «کازوورت (بان مک کلن)» و رفیق گرمابه و گلستان او، شمعدانی به نام «لومیر (ایوان مک گرگور)» را بازگرداند. این اشیا به قول خودشان عقل کل، بسیار بهتر و متقاعدکننده تر از دیو شاخ دار و شیرمانند فیلم از آب درآمده اند؛ هیولایی که هنگام رقصیدن یا حتی حرکت کاملاً ساختگی به نظر می رسد. تغییرات ایجاد شده در کاراکترهای بل و دیو خیلی سیرخ می دهد؛ دیو از یک گروگان گیر سنگدل به یک عشق کتاب تبدیل شده و بل هم خیلی زود از قالب یک زندانی مضطرب درآمده و شیفته ی گروگان گیر خود می شود. قطعات موسیقی ساخته شده توسط «آل منکن» و «هاوارد اشمن» برای انیمیشن، در طول فیلم در کنار قطعاتی که منکن و «تیم رایس» ساخته اند به گوش می رسد. گرچه ترانه های «دیو و دلبر» همچون سایر آثار موزیکال «کاندن»، کارگردان فیلم، خوب و شنیدنی هستند ولی به سطح بالایی از ماندگاری نرسیده اند. دیزنی علاوه بر آثار سینمایی و پارک های موجود در سرزمین دنیای، همواره در حال عرضه ی جادو به مخاطب است. ای کاش «دیو و دلبر» جدید کمی جادویی تر بود.

آنتونی هایپکینز مردی برای تمام فصول سینما



آنتونی هایپکینز بازیگر برنده اسکار و یکی از پرکارترین بازیگران هالیوود ۳۱ دسامبر سال ۱۹۳۷ در ولز به دنیا آمد و هم اکنون بعد از گذشت ۷۹ سال از زندگی همچنان در فیلم ها و سریال های مطرح جهان به ایفای نقش می پردازد. وی فرزند یک خانواده کارگر بود. پس از پایان دوران خدمت نظام در کالج هنرهای نمایشی کاردیف ثبت نام کرد و پس آن تحصیلاتش را در زمینه بازیگری در آکادمی سلطنتی هنرهای نمایشی لندن ادامه داد.

آنتونی هایپکینز اولین بار در سال ۱۹۶۴ در لندن به صحنه تئاتر وارد شد. در سال ۱۹۷۴ برای بازی در نمایشی به آمریکا رفت. او ده سال در آمریکا ماند و در این دوران در فیلم های سینمایی و تلویزیونی فراوانی بازی کرد.

وی در سال ۱۹۷۴ برای نخستین بار در بردروی روی صحنه رفت. در دومین فیلم بلند سینمایی خود شیر در زمستان در نقش ریچارد شیردل بازی کرد و در تلویزیون نیز فعالیت داشت. برای بقایای روز و نیکسن کاندید دریافت اسکار بود و قبل تر برای سکوت برهه همین جایزه را از آن خود کرده بود. او که از تئاتر به سینما آمده بود خیلی زود موقعیتی را به عنوان یک بازیگر توانا تثبیت کرد و در نقش های متفاوت از ریچارد شیردل گرفته تا لوید جرج و هانیبال؛ قاتل آدم خوار، کازمودو، آدولف هیتلر، اسحاق رابین و نیکسن رئیس جمهور آمریکا با موفقیت ظاهر شد.

لارنس اولیور که نخستین بار در اتللو نقشه به او داده بود آنچنان تحت تاثیر بازی اش قرار گرفته بود که به ستایش او پرداخت. هایپکینز از تجارب تئاتری به عنوان زیر بنای بازی خود در سینما و تلویزیون سود جست و در نقش پیویر در مجموعه تلویزیونی جنگ و صلح (۱۸۷۲) بازی فوق العاده ای ارائه داد و بیه خاطر آن جایزه آکادمی سینما و تلویزیون انگلستان را دریافت کرد. موفقیت هایپکینز در آمریکا همراه بود با بازی به یاد ماندنی او در محصول تلویزیونی پررونده آدم ربایی لیندربرگ و ایفای نقش ناخدا بلای در کشتی بوتنی که تحسین مطبوعات را به دنبال داشت. استخوان بندی محکم و ظاهر همچون بوکسور او مناسب هم نقش های تاریخی و هم معاصر است. حضور، زمان سنجی و سبک هایپکینز روی پرده متمایز است. وی توانست لقب سر راینز در انگلستان به دست آورد. این بازیگر بریتانیایی برنده جایزه اسکار است و از ۱۲ آوریل سال ۲۰۰۰ شهروندی دوگانه بریتانیا و آمریکا را دارا است. آنتونی هایپکینز در سال ۱۹۹۲ بخاطر بازی در نقش هانیبال لکتر در فیلم سکوت برهه برنده جایزه اسکار شد. وی در سال اخیر نه تنها فعالیت خود را کاهش نداده بلکه از نظر بسیاری از منتقدین به بالاترین درجه کیفی در عرصه بازیگری خود رسیده است. هایپکینز سال ۲۰۱۶ با سریال وست وولد نمایش خیره کننده ای از خود نشان داد و به عنوان یکی از برترین چهره های تلویزیون آمریکا شناخته شد. هایپکینز سال آینده میلادی را نیز با سه فیلم آغاز خواهد کرد. وی در سال ۲۰۱۷ با نسخه جدید فیلم «تور»، «ترنسفورمز» و «ازهای اداری» به سینما بازی می گردد. در جمله فیلم هایی که هایپکینز در آنها به ایفای نقش پرداخته می توان به «سکوت برهه ها»، «نور»، «مرد فیلی»، «ازهای سرخ»، «هانیبال»، «نوح»، «قرمز» و «نقاب زوررو» اشاره کرد.

بازی با کلمات

کلمات زیر را در جدول پیدا کنید و دور آن خط بکشید

Table with 10 columns and 10 rows containing a word search puzzle.

شطرنج

نوبت مهره های سفید است، شما باید با دو حرکت مهره سیاه را مات کنید.

Chess board diagram with pieces and a solution key: وزیر را در خانه D7 حرکت دهید.

بازی با اعداد

Table with 10 columns and 10 rows containing a number search puzzle.

جواب بازی با اعداد

Table with 10 columns and 10 rows containing the solution to the number search puzzle.

سودوکو

Sudoku grid with some numbers filled in.

چوپای هفت

Table with 10 columns and 10 rows containing a word search puzzle.

طالع بینی روزانه

Horoscope section with zodiac signs and their corresponding descriptions.